

## جایگاه تعلیق تعقیب در سیستم عدالت کیفری ایران

غلامحسین رضائی\*

### چکیده

با تشکیل دولت و تشخیص منافع عمومی، زیان وارده بر جامعه از خسارتی که ممکن است بر اثر ارتکاب جرم به اشخاص وارد شود تفکیک گردید و تعقیب بزهکاران و اقامه دعوی عمومی بر عهده دولت قرار گرفت. در حال حاضر نهاد خاصی متولی اقامه دعوی عمومی بوده که در کشور ما دادسرا نام دارد. دادستان به عنوان رئیس دادسرا مکلف به تعقیب کیفری متهم است و به هیچ وجه حق ندارد از انجام این تکلیف خودداری نماید. این نظریه منطبق با سیستمی است که به آن قانونی بودن تعقیب اطلاق می‌شود. و حال آنکه مطابق سیستم دیگری که موقعیت داشتن تعقیب خوانده می‌شود دادستان می‌تواند بر حسب مصالح و منافع فردی و اجتماعی در پاره‌ای از موارد از تعقیب کیفری متهم خودداری نماید. هر یک از دو سیستم فوق الذکر دارای مزایا و معایبی می‌باشند. قانون‌گذار ایران با الهام از سیستم موقعیت داشتن تعقیب برای اولین بار در ماده ۴۰ مکرر قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری به دادستان اختیار داد که با حصول شرایطی از تعلیق تعقیب استفاده کند. سپس در ماده ۲۲ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ ماده سابق را دستخوش تغییراتی نمود. در تحقیق پیش رو این سؤال مطرح گردیده که آیا مقررات و قواعد مربوط به تعلیق تعقیب مذکور در ماده ۲۲ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری کماکان به قوت خود باقی است. مقاله حاضر در مقام پاسخگویی به این پرسش بر آمده و با تشریح دلایل قائلین به نسخ و بقاء و اشکالات اجرایی آن در عمل، نهایتاً به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد در این خصوص پرداخته است.

### کلید واژگان

تعلیق تعقیب، سیستم قانونی بودن تعقیب، سیستم موقعیت داشتن تعقیب، مقام تعقیب، سیستم عدالت کیفری ایران.

---

\* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی.

## مقدمه

امروزه رسیدگی به امور کیفری تابع اصول و قواعدی است که اجرای درست و دقیق آن در مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از جرم نقش اساسی دارد. با اهمیتی که علمای حقوق بر این اصول و قواعد در نیل به اهداف یک حقوق جزای پیشرفته قائل هستند چگونگی آن باید بر اساس مصالح اجتماعی و فردی به موازات تحول قوانین جزای ماهوی و بالاخره مقتضیات سیاست کیفری روز تدوین و تصویب شود. هر چند از دیدگاه برخی از حقوق دانان کیفری منافع جامعه اقتضا می‌کند که قانون آیین دادرسی کیفری آن، متضمن قواعدی باشد که در کشف سریع جرم و به کیفر رساندن مسلم و حتمی مرتکب تأثیر قاطع داشته باشد لیکن به عقیده برخی دیگر از حقوق دانان امروزی در حفظ منافع جامعه نباید از منافع فرد چشم‌پوشی شود.

اگر محاکمه و مجازات بزهکار مطلوب جامعه و منطبق با عدالت است، این عدالت اقتضا می‌کند که متهم نیز از حقوق دفاعی از جمله اثبات براءت خود برخوردار باشد و آزادی او تا زمانی که جرم و مسئولیت کیفری‌اش احراز نشده سلب نگردد.

بنابراین آیین دادرسی کیفری که حفظ حقوق جامعه را بر عهده دارد باید همچنین حقوق دفاعی و آزادی‌های فردی را تضمین کند چرا که بدون رعایت این حقوق عدالت واقعی در امر کیفری هرگز محقق نخواهد شد. همان‌طور که اشاره شد در یک سیستم خوب و ایده‌آل رسیدگی کیفری، مقتضیات جامعه و فرد توأمان باید در نظر گرفته شود. در واقع همین هدف حفظ و حمایت منافع توأمان بوده که سبب شده قوانین جزایی در نوآوری‌های خود به دادگاه‌های کیفری اجازه دهند در صورت اقتضاء حکم محکومیت یا مجازات را معلق و در مرحله اجرای مجازات، زندان را به آزادی مشروط تبدیل کرده سپس بزهکار را تحت یک سری تدابیر گسترده مراقبتی و تربیتی قرار دهند. غرض از ایجاد این قواعد رهایی بزهکار از مجازات نبوده بلکه اعتقاد بر این بوده که از طریق اجرای برنامه‌های اصلاحی و تربیتی بهتر می‌توان به هدف پیشگیری جرائم تحقق بخشید و در نتیجه منافع جامعه و فرد هر دو به نحو مطلوب تأمین می‌گردد.

تعقیب یکی از مراحل مهم در دادرسی کیفری است که پاره‌ای از قواعد آن خصوصاً مورد توجه تنوریسین‌های حقوق جزا قرار گرفته است. چندان که به منظور تحقق بخشیدن به اهداف مجازات در مصالح فرد و جامعه، لزوم تعقیب یا عدم تعقیب کیفری را در محدوده اختیارات و تکالیف مقام صلاحیت‌دار در امر تعقیب به بحث و تبادل افکار در مجامع بین‌المللی گذاشته‌اند.<sup>۱</sup>

قانونگذاران در تنقیح و اصلاح قواعد دادرسی کیفری این مهم را نادیده نگرفته‌اند. آنچه ذهن حقوق‌دانان را در این زمینه به خود معطوف داشته تصمیم به اقدام یا خودداری از تعقیب کیفری است که امروزه با روش‌های مختلف مورد تصویب قانون-گذاران قرار گرفته است.

### الف) تعقیب

تصمیم به تعقیب کیفری یا به اصطلاح به حرکت در آوردن امر تعقیب اصولاً در صلاحیت دادرسی و به عهده دادستان است که وظائف این نهاد در قوانین کشورهای مختلف آمده است. دادرسی به عنوان نهاد تعقیب دائم، یک نهاد فرانسوی است که بعد از انقلاب مشروطه وارد سازمان قضایی کیفری ما شد و ریشه قرون وسطایی دارد باید بگوییم که دادرسی یک نهاد قضایی است بدون آنکه حق دادرسی داشته باشد و وظیفه اصلی‌اش آماده‌سازی کیفرخواست عمومی و تسهیل رسیدگی دادگاه است.<sup>۲</sup>

از جمله وظائف مهم دادستان در امر تعقیب این است که وقتی از وقوع جرم مطلع شد و شرایط اجتماع ارکان مربوط به جرم (عنصر قانونی، مادی و معنوی) را احراز نموده

۱. خزانی، منوچهر، فرآیند کیفری (مقالات حقوقی)، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، اسفند ماه

۱۳۷۷، ص ۱۴.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، جلد اول،

۱۳۷۵، ص ۸۳.

و هیچ‌گونه مانعی از قبیل جنون، فوت متهم صغر و غیره وجود نداشت رأساً یا توسط بازپرس به امر تحقیقات مقدماتی می‌پردازد یعنی در واقع تعقیب کیفری را به جریان می‌اندازد. لیکن باید دید علی‌رغم تحقق شرایط لازم برای تعقیب، اگر در موارد خاصی دادستان مواجه شد با اینکه تعقیب کیفری به جز زیان جامعه و فرد نتیجه‌ای ندارد آیا مصلحت اقتضا نمی‌کند که مخیر باشد از تعقیب کیفری صرف‌نظر نماید؟ این مسئله است که درباره آن دو نظریه حقوقی مختلف طرح و ابراز شده است:

۱. دادستان مکلف به تعقیب کیفری متهم است و مطلقاً حق ندارد از این اقدام خودداری نماید این نظریه منطبق است با سیستمی که به آن قانونی بودن تعقیب می‌گویند. برحسب اقتضای این سیستم اگر عمل ارتكابی شرایط مقرر در قانون جزا را داشته باشد دادسرا مکلف به تعقیب آن است به عبارت دیگر هرگاه عمل ارتكاب از لحاظ قوانین و مقررات جرم شناخته شود، دادسرا بایستی بزهکار را تحت تعقیب قرار دهد و حق ندارد درباره متناسب بودن یا نبودن تعقیب نظری ابراز نماید.

طرف‌داران این سیستم معتقدند که ارفاق به بزهکار و عدم تعقیب برخی از جرائم و شناسایی حق اظهار نظر در تعقیب جرائم برای دادسرا امنیت قضایی را سخت به مخاطره می‌اندازد. هر جرمی باید تحت تعقیب قرار گیرد تا قاطعیت اجرای مجازات به هیچ‌عنوان متزلزل نشود.

۲. دادستان اختیار در سنجش و تشخیص مصلحت را دارد و می‌تواند چنانچه مقتضی بداند از تعقیب کیفری خودداری و دستور بایگانی پرونده را صادر نماید این مورد دوم منطبق است با سیستمی که به آن موقعیت داشتن تعقیب کیفری می‌گویند.

برحسب روش متداول در بعضی از کشورهای خارجی دادسرا می‌تواند در شرایطی خاص از تعقیب دعوی عمومی صرف‌نظر کند. دادسرا وقتی جرم ارتكابی را تعقیب می‌کند که مجازات مرتکب مفید باشد و جامعه از آن بهره‌مند گردد. به عقیده طرف‌داران سیستم مذکور تعقیب کورکورانه جرائم بدون سبک و سنگین کردن آنها جز اتلاف وقت ثمره دیگری ندارد و حتی ممکن است نتایج زیان‌بخشی به بار آورد. در مواردی که جرم سبک و هزینه تعقیب و دادرسی سنگین باشد و تأثیر مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی

در برگرداندن مجرم به زندگانی شرافتمندانه اجتماعی محرز نباشد تعقیب جرم و مجازات بزهکار امر معقولی نخواهد بود زیرا هدف از اعمال مجازات را تأمین نمی‌کند. در این گونه موارد بهتر است از تعقیب بزهکار صرف نظر گردد و بر روی جرائم ارتكابی سرپوش گذاشته شود.<sup>۳</sup>

اینک باید دید کدام یک از این دو سیستم متفاوت برای دادگستری و یک سیاست جنائی پیشرفته بهتر است. راه انتخاب برای قانون‌گذاران در تجدید و تنقیح مقررات کیفری باز گذاشته شده است چنانچه در قوانین موضوعه کشورها هر دو سیستم به چشم می‌خورد. قبل از بررسی موضوع یادآور می‌شود در مواردی که جرم منحصرأ جنبه خصوصی داشته و تعقیب کیفری منوط به تصمیم شاکی خصوصی است و یا یکی از علل سقوط دعوا مثل مرور زمان، عفو عمومی، فوت متهم، اعتبار امر مختومه ملاحظه گردد یا اینکه دلایل کافی در ارتكاب بزه انتسابی موجود نبوده و یا عمل مطلقاً جرم نباشد مسئله قانونی بودن و موقعیت داشتن تعقیب کیفری اساساً قابل بحث و بررسی نیست. زیرا در مورد ذکر شده که احتمالاً و حسب مورد به موقوفی یا منع تعقیب متهم منتهی می‌شود، هر چند عدم تعقیب کیفری در پی سنجش و بررسی دقیق صورت گرفته است، لیکن این قبیل تصمیمات دادسرا بر مبنای سنجش مسئولیت‌ها و سایر قواعد حقوق جزا گرفته می‌شود و مستقل از مواردی است که عدم تعقیب کیفری بر اساس سنجش به علت موقعیت نداشتن تعقیب صورت می‌گیرد.<sup>۴</sup>

### ۱. سیستم قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب کیفری

حق تعقیب کیفری و اقامه دعوی عمومی که غالباً منتهی به صدور حکم مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی علیه بزهکار می‌گردد متعلق به جامعه است که نظم آن به علت ارتكاب جرم مختل شده و جامعه اعمال این حق را به دولت تفویض نموده است. دادسرا یا

۳. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جلد اول چاپ سوم ۱۳۶۸، ص ۱۴۱.

۴. خزانی، منوچهر؛ همان منبع، ص ۱۶.

نهاد و ارگانی که از سوی قانون‌گذار به جانشینی آن عمل می‌کند. تکلیف دادسرا به اقامه دعوی عمومی تحت عنوان قانونی بودن تعقیب ابتدا در حقوق آلمان شناخته شد و از آنجا به سایر کشورهای که دادرسی طبق نظام مختلط انجام می‌شود راه یافت. قانون آیین دادرسی کیفری آلمان درباره این تکلیف می‌گوید: اقامه دعوا به عهده دادستان است تا هنگامی که تکلیف قانونی دیگری برای وی منظور نشده باشد، دادستان مکلف به تعقیب کلیه جرائم و طرح آنها در دادگاه‌ها است.<sup>۵</sup> هر چند به گفته یکی از حقوق‌دانان روش مقنن ایرانی نیز پیروی از این سیستم است.<sup>۶</sup>

دولت در اجرای عدالت در مقابل اجتماع مکلف به تنبیه و مجازات کسانی است که مرتکب جرم می‌شوند در نتیجه دادستان به نمایندگی از جامعه در صورت وقوع جرم و وجود دلایل علیه بزهکار ملزم به تعقیب کیفری است.

دادستان صاحب حق محسوب نمی‌شود بلکه فقط موظف به اعمال آن است لذا اختیاراتش محدود است. از این محدودیت نتیجه می‌شود که اولاً: حق ندارد مثل شاکی خصوصی با متهم توافق نموده و با صلح و سازش از تعقیب کیفری انصراف حاصل کند. ثانیاً: وقتی که دعوی عمومی را شروع کرد نمی‌تواند از پژوهش و فرجام نسبت به احکام جزائی که به نفع متهم صادر شده خودداری نماید. دادستان ملزم است به محض اطلاع از وقوع جرم حسب گزارش ضابطین دادگستری و یا شکایت‌های خصوصی، در صورت وجود دلایل بر وقوع و انتساب آن به متهم، تعقیب کیفری را به حرکت درآورد.

در نتیجه به جریان انداختن تعقیب و اقامه دعوی عمومی علیه مرتکب جرم از هر درجه‌ای که باشد مطلقاً به میل و اراده دادستان گذاشته نشده است. این قاعده‌ای است که مورد قبول غالب قوانین خارجی به پیروی از سیستم قانونی بودن تعقیب قرار گرفته و به آن عمل می‌شود. این سیستم از لحاظ تئوری چنین توجیه شده که اولاً برابری و مساوات

۵. آشوری، محمد؛ همان منبع، ص ۸۱.

۶. گلدوست جویباری، رجب؛ کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶، ص ۴۲.

مجرمین در مقابل قانون را به خوبی تضمین می‌کند. زیرا هر کسی که مرتکب جرم شد مثل سایر مجرمین به همان نحو تعقیب و محاکمه و مجازات خواهد گردید. ثانیاً؛ منطبق با اصل تفکیک قوا است زیرا، قانون جزا ناشی از تصمیمات قوه مقننه است که برای مقامات قضایی و اجرایی جنبه آمرانه دارد و موظف به اعمال آن هستند و به هیچ وجه صلاحیت تغییر آن را ندارد. اگر عملی به موجب قانون جرم شناخته شده است قصد قانون‌گذار بدون تردید تعقیب و مجازات بزهکار بوده و چنانچه دادستان علی‌رغم دلایل کافی از تعقیب متهم انصراف حاصل نماید نقض مقرراتی را نموده که تا زمانی که قانون‌گذار صریحاً یا ضمناً آن را فسخ نکرده لازم‌الاجرا است. از مزایای این سیستم تضمین اجرای عدالت یکسان در مورد بزهکاران است چون به موجب این اصل هر کس مرتکب جرم شود در صورت اجتماع عناصر لازم در احراز بزهکاری، تعقیب و مجازات خواهد شد و دادسرا مطلقاً نمی‌تواند نظریات شخصی و خصوصی خود را اعمال نماید. در نتیجه بی‌طرفی دادسرا در تعقیب جرائم تأمین و تضمین خواهد شد.

لکن از معایب این سیستم این است که چنانچه جرم بر اثر عللی سوای عوامل رافع مسئولیت کیفری ارتکاب یابد و تمایلات جامعه در تعقیب کیفری نسبت به چنین بزه‌ای، انعطاف و اغماض بیشتر باشد دادستان باید در محدوده اجرای اصل قانونی بودن عمل کند و جز تعقیب کیفری حق ارزیابی موضوع و اعمال افکار عمومی را ندارد. بنابراین اصل مذکور مخالف با سیستم کیفری روز است به علاوه تراکم زیاد پرونده‌ها در دادسرا و مراجع قضایی و تعقیب جرائم از هر درجه اهمیت، موجب می‌شود که به علت نبودن فرصت کافی، پرونده‌های مهم از دقت و توجه لازم برخوردار نگردد.<sup>۷</sup>

## ۲. سیستم موقعیت داشتن یا مقتضی بودن تعقیب کیفری

در این سیستم که برخی حقوق‌دانان آن را سیستم متناسب بودن تعقیب نیز می‌نامند،<sup>۸</sup> دادستان اختیار بسیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری دارد به

۷. خزایی، منوچهر؛ همان منبع، ص ۱۹.

۸. آخوندی، محمود؛ همان منبع، ص ۱۴۱.

عبارت دیگر دادستان می‌تواند با سنجش موضوع و تشخیص مصالح کلی هر چند وقوع جرم محرز و مدلل باشد، مع هذا نظر به جهات خاصی سوای علل تعیین شده در قوانین جزایی از تعقیب کیفری خودداری کند و دستور بایگانی پرونده را بدهد. شرط اعمال این سیستم همان طور که در مقدمه بیان شد این است که تعقیب کیفری منحصرأ و رأساً متعلق به دادسرا باشد و موانعی برای تعقیب جرم وجود نداشته باشد.

حدود اختیار دادستان در استفاده از این سیستم در کشورهایی که این قاعده را پذیرفته‌اند متفاوت است. در فرانسه که این سیستم جایگاه خاصی دارد،<sup>۹</sup> اختیار دادستان در این زمینه محدود است به مرحله شروع یا ابتدایی رسیدگی، لیکن به محض اینکه نتیجه سنجش دادسرا تصمیم به تعقیب کیفری بود و پرونده وارد مرحله رسیدگی و تحقیقات مقدماتی شد دادستان تابع قاعده قانونی بودن تعقیب است و حق ندارد با عدول از تصمیم اولیه، تعقیب را به علت موقعیت نداشتن ترک یا از ادامه آن خودداری کند در حالی که در برخی دیگر از کشورها دامنه شمول استفاده از این قاعده کلی است. یعنی به دادستان اختیار داده شده در تمام مراحل رسیدگی دادگاه‌های کیفری، اعم از بدوی، پژوهشی و فرجامی در صورت سنجش و موقعیت نداشتن، از تعقیب کیفری و دعوی عمومی امتناع ورزد و مانع ادامه رسیدگی بازپرسان و یا دادگاه‌های کیفری شود.

از مزایای این سیستم آن است که قبول این سیستم در آیین دادرسی کیفری در وهله اول، موافق با افکار عمومی است چون جامعه تعقیب و مجازات بزهکاران را در جرائم مهم مثل قتل، ایراد ضرب و جراحات‌های عمومی بیشتر مورد اهمیت قرار می‌دهد تا بعضی جرائم از درجات خفیف‌تر. دادسرا با سنجش موضوع در صورتی که تعقیب کیفری برای جامعه مفید نباشد از تعقیب کیفری خودداری می‌کند. به این لحاظ گویند طرح این سیستم تا حدودی از دکتترین سودمندی مجازات الهام گرفته که اعتقاد دارد مجازات باید برای اجتماع مفید باشد و اثر پیشگیری در ارتکاب جرائم را داشته باشد.<sup>۱۰</sup>

۹. آشوری، محمد؛ همان منبع، ص ۸۴.

۱۰. همان، ص ۱۹.



با توجه به اینکه اعمال این سیستم مشروط به بررسی تمامی شرایط و عوامل مربوط به جرم و مختصات بزهکار است، بنابراین در عمل نوعی فردی کردن امر جزایی است که در حقوق جزای کنونی برای آن اهمیت زیادی قائل هستند. عدم تعقیب کیفری به لحاظ موقعیت نداشتن، راه حل مفیدی است که به مصلحت فرد بزهکار می‌باشد. زیرا در جرائمی که مجازات آن حبس کوتاه مدت است و بزهکار فاقد پیشینه کیفری است لاقلاً با استفاده از این قاعده از آثار زیان‌بار ناشی از این قبیل حبس‌ها جلوگیری می‌شود.

هر چند امروزه در مورد حبس‌های کوتاه مدت دادگاه‌های کیفری از قاعده تعلیق اجرای مجازات استفاده می‌کنند. مع هذا این واقعیت را نمی‌توان از نظر دور داشت که تعلیق اجرای مجازات می‌تواند از نتایج نامطلوب اجتماعی و روانی حکم محکومیت در مورد بزهکاران اتفاقی و غیر حرفه‌ای رفع اثر نماید.

اعمال این قاعده گاهی موجب اصلاح و تربیت بزهکاران می‌شود. زیرا ترس از تعقیب و مجازات، خود بر حسب شخصیت افراد و تأثیر آن مانع از ارتکاب مجدد جرم است. مجنی‌علیه نیز از مزایای این سیستم بی‌بهره نخواهد ماند. چون در صورت آزادی متهم، مدعی خصوصی شانس بیشتری در جبران و تأمین خسارت ناشی از جرم را دارد تا اینکه با تعقیب کیفری و صدور حکم محکومیت، متهم زندانی گردد و با از دست دادن موقعیت شغلی خود نتواند زیان وارده به مدعی خصوصی را جبران نماید. این سیستم به نفع دادگستری و مراجع قضائی است زیرا، به نحو قابل توجهی، کار مراجع تحقیق و صدور حکم را سبک می‌کند. در نتیجه فرصت بیشتری به آنها می‌دهد، تا پرونده‌های مهم را به دقت و با تضمین بیشتری رسیدگی نمایند. به علاوه با تعلیق پرونده‌های کیفری از هزینه‌های مختلف دولت خصوصاً استخدام کادر قضایی و اداری و سایر هزینه‌های مربوطه کاسته خواهد شد.

اما معایب این سیستم چنین توجیه شده است که اولاً: امکان دارد به علت بی‌توجهی و سهل‌انگاری دادسرا و یا با تأثیر از اصرار و پافشاری متهم یا وکیل او موجب عدم تعقیب و بایگانی پرونده‌هایی شود که تعقیب آن برای جامعه مهم است.

ثانیاً: تصمیمات دادسرا در تعقیب یا عدم تعقیب ممکن است گاهی بر اساس تمایلات شخصی صورت گیرد که در این صورت اعتبار دستگاه قضایی را مخدوش خواهد ساخت. ثالثاً: عوامل فردی و اجتماعی که دادستان برای تشخیص مصلحت در تعقیب یا عدم تعقیب به علت موقعیت نداشتن باید در نظر بگیرد به سهولت امکان‌پذیر نخواهد بود. به عبارت دیگر تشخیص منافع جامعه در عدم تعقیب کیفری یا درجه اهمیت خطای بزهکاری یا اعتقاد به اینکه به طور کلی منافع عمومی همیشه در جهت تعقیب جرم است، آسان نمی‌باشد چون هیچ خطایی از نظر افکار عمومی هرگز نمی‌تواند بی اهمیت تلقی شود. با این ملاحظات است که دادسراها به فرض داشتن اختیار قانونی، اغلب از اعمال این قاعده خودداری می‌کنند.<sup>۱۱</sup>

### ب) تعلیق تعقیب

قانون‌گذار ایران برای نخستین مرتبه پس از تصویب قانون موقتی اصول مکالمات جزایی، ضمن اصلاحاتی که به عنوان قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آیین دادرسی کیفری و کیفر عمومی در بهمن ۱۳۵۲ به عمل آورد، با وضع و تصویب ماده ۴۰ مکرر و دو تبصره آن در تکالیف و اختیارات مدعی‌العموم در خصوص اختیار تعقیب کیفری بزهکار احکام نوینی را پیش‌بینی نمود و برای اولین بار، تأسیس حقوقی بی‌سابقه و با اهمیتی را تحت عنوان تعلیق تعقیب در آیین دادرسی کیفری کشورمان انشاء کرد و به رسمیت شناخت.

ماده ۴۰ مکرر و دو تبصره آن اشعار می‌داشت: «در امور جنحه هر گاه متهم اقرار به ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد، در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و اوضاع و احوالی

۱۱. همان، ص ۲۰.

که موجب ارتکاب جرم شده تعلیق تعقیب را مناسب بداند می‌تواند، با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه جنحه ارسال نماید:

۱. موضوع اتهام از جرائم مندرج در باب دوم قانون کیفری عمومی نباشد.
  ۲. متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد.
  ۳. شاکی خصوصی در بین نبوده یا گذشت کرده باشد.
- دادگاه جنحه در صورتی که قرار تعلیق را تأیید نماید قرار قطعی است در غیر این صورت، طبق مقررات به موضوع اتهام رسیدگی خواهد شد. هرگاه درباره متهم قرار تأمینی صادر شده باشد پس از قطعیت قرار تعلیق، قرار تأمین ملغی‌الاثراً خواهد شد»
- تبصره ۱: «قرار تعلیق کیفری در دفتر مخصوص در اداره سجل کیفری ثبت می‌شود. در صورتی که متهم ظرف ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق، مرتکب جنحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم، مورد تعقیب قرار خواهد گرفت»
- تبصره ۲: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم انتسابی توأمأماً واقع شده، مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرائم انتسابی از درجه جنایی باشد، دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق در مورد امر جنحه صادر نماید که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد»

این ماده در سال ۱۳۵۶ با تصویب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ که اشعار می‌داشت:

- «در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر تعقیب کیفری او را با رعایت تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۴۰ مکرر قانون تسریع دادرسی و اصلاح قسمتی از قوانین آ. د. ک. و کیفر عمومی معلق سازد:
۱. اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.
  ۲. متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد.
  ۳. شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد.»

دستخوش تغییرات جزئی گردید. مقررات تعلیق تعقیب، به دادستان یا جانشین وی این اختیار را داده بود که در جرائم جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی یعنی جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی مملکت که مقررات آنها در حال حاضر در فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ پیش‌بینی گردیده در صورت اجتماع شرایط و فقدان موانعی بتواند تعقیب کیفری متهم را تعلیق نماید. بدیهی است در صورت عدم تنبه متهم موصوف و ارتکاب جرم جدید از درجه جنحه یا جنایی، ظرف ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق تعقیب، ضمن رسیدگی به جرم جدید نسبت به اتهام سابق نیز پس از الغای قرار تعلیق، تعقیب کیفری صورت خواهد گرفت.

هر چند قبول و پیش‌بینی نظام تعلیق تعقیب کیفری در آیین دادرسی کیفری ایران، باعث ابراز آرای مخالف و موافق از سوی اساتید و نویسندگان حقوقی گردید. این پرسش مطرح شده که آیا مقررات و قواعد مربوط به نهاد تعلیق تعقیب کماکان به قوت و اعتبار خود باقی است و می‌تواند در مقام تعقیب کیفری متهمین در صورت اجتماع شرایط قانونی با استناد به قانون مارالذکر از تعقیب آنان چشم‌پوشی کرد یا اینکه ماده منظور و تبصره‌های آن از درجه اعتبار ساقط گردیده و قابلیت استناد را ندارد و بعد از این نمی‌توان متهمی را به سبب وجود شرایط از تعقیب کیفری معاف نمود؟ نظر به اینکه تمهید چنین نهادی در بدنه و ساختار نظام دادرسی کیفری کشورمان قادر خواهد بود تا حدودی در تقلیل حجم عظیم پرونده‌ها و تراکم کار طاقت‌فرسای که بر عهده دادگاه‌های دادگستری سنگینی می‌نماید، مؤثر باشد و از طرفی، وجود تأسیس حقوقی تعلیق تعقیب که با سیستم موقعیت داشتن تعقیب تقریباً انطباق و همسویی دارد و با قواعد حقوقی روز در این زمینه و تحولات و آموزه‌های جدید در خصوص سیاست جنایی هماهنگی بیشتری دارد. لذا یافتن پاسخی مناسب برای پرسش مطرح شده فوق، از اهمیت و حساسیت بسزایی برخوردار می‌باشد.

### ۱. دلایل قائلین به نسخ

اولاً: این گروه در تأیید ادعای خود اظهار می‌دارند که ماده ۲۲ ق. ا. پ. ق. د به موجب ماده ۳۰۸ ق. آ. د. ع. و. ا، در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ صریحاً نسخ

گردیده زیرا در قانون سال ۱۳۷۸ به تصریح اعلام گردیده که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن ملغی می‌باشد و نظر به اینکه ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د. جزء اصلاحات ق.آ.د.ک سابق محسوب می‌گردد، بنابراین هم زمان و همراه با آن از درجه اعتبار ساقط گردیده و منسوخ است. ثانیاً هم‌چنین این عده در تقویت استدلال نخستین اعلام کرده‌اند که با توجه به نسخ طبقه‌بندی جرائم از حیث شدت و ضعف آنها و اینکه مقررات مربوط به تعلیق تعقیب صرفاً ناظر به کلیه اتهامات از درجه جنحه می‌باشد. بنابراین زمینه اجرای قانون مزبور از بین رفته و مسئله سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. سپس در توضیح مطلب فوق اضافه می‌نمایند که پس از اصلاح قوانین کیفری تقسیم مرسوم جرم به جنحه و جنایت و خلاف، مذکور در مواد ۱۸۱ تا ۱۸۴ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ بر هم خورده ( به موجب ماده ۱۹۲ قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱/۶/۶ و نیز ماده ۷ قانون راجع به مجازات اسلامی ) و بالاخره در سال ۱۳۷۵ به موجب ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی، تقسیم‌بندی جدیدی از جرائم برحسب نوع آنها ارائه گردیده است.

ماده ۱۲ قانون اخیر اشعار می‌دارد مجازات‌های مقرر در این قانون ۵ قسم است:

۱. حدود ۲. قصاص ۳. دیات ۴. تعزیرات ۵. مجازات‌های بازدارنده

این شیوه انشاء نشان می‌دهد که از این پس مبنای تقسیم‌بندی جرائم نظام جدید اسلامی است. از این رو مقررات ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د. که بر مبنای تقسیم‌بندی از حیث شدت و ضعف کیفرها استوار گردیده است عملاً قابلیت اجرای خود را از دست داده است.

ثالثاً: سومین اشکال و استدلالی که طرف‌داران نسخ ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د. به آن اشاره و استناد می‌کند این است که می‌گویند: قانون‌گذار به شرح ماده ۲۷۷ ق.آ.د.ع.و.ا، در امور کیفری در خصوص تخفیف مجازات در صورت قطعیت حکم و اعلام رضایت شاکی در جرائم غیر قابل گذشت که مقررات آن عیناً در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری آمده مبادرت به پیش‌بینی حکم کرده لذا چنانچه مقنن قصد ابقای احکام

مذکور در مواد متعدد قانون اصلاحی فوق را داشت، آن را در قانون جدید پیش‌بینی و تعبیه می‌کرد. سکوت مقنن و عدم تصریح به چنین احکام و قواعدی حاکی از اراده مقنن بر نسخ و عدم اعتبار مواد مزبور می‌باشد.<sup>۱۲</sup>

## ۲. دلایل قائلین به بقا و نفوذ

موافقان بقا و نفوذ ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق. د، دلائلی دارند که بیشتر آنها مربوط به نقد استدلال مخالفان و نشان دادن درست نبودن گفته آنان است و به شرح ذیل خلاصه می‌شود:

اولاً: در پاسخ به این ایراد که ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د به موجب ماده ۳۰۸ نسخ گردیده است باید گفت که ماده ۳۰۸ ناظر به قوانین و مقررات اصلاحی است نه قوانین الحاقی لذا شامل ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د، مارالذکر نمی‌شود. زیرا، همان طور که قبلاً اشاره شد، نهاد تعلیق تعقیب برای اولین بار در سال ۱۳۵۲ به موجب ماده ۴۰ مکرر به ق.آ.د.ک سال ۱۲۹۰ الحاق و اضافه گردید تا قبل از این تاریخ نظام آیین دادرسی کیفری کشورمان فاقد چنین تأسیس حقوقی بوده متعاقباً در سال ۱۳۵۶ این الحاقیه به موجب ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د در معرض تغییرات جزئی قرار گرفت و اصلاح شد. ظاهراً در این مطلب که بین واژگان اصلاح<sup>۱۳</sup> و الحاق<sup>۱۴</sup> تفاوت وجود دارد و با یکدیگر مترادف نمی‌باشند، اختلاف عقیده عمده‌ای وجود ندارد عمده‌ترین تفاوت این دو، یکی این است که در الحاق وجود سابقه قبلی متصور نمی‌باشد، بلکه مقنن ارتجالیاً و از پیش خود اقدام به انشای مقررات و ایجاد

۱۲. بقال شیروان، محمود؛ ((وضعیت نهاد تعلیق تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران))، ماهنامه دادرسی، شماره ۳۹ مرداد و شهریور ۸۲، ص ۴۴.

13. Amendment.

14. Annexation .

نهاد خاصی می‌نماید. در حالی که اصلاح، مسبوق به سابقه وجود است. سابقه‌ای که دارای نقص و عیب و اجمال بوده و محتاج به تصحیح باشد. مضافاً اینکه قانون‌گذار با استعمال این دو اصطلاح قرین یکدیگر در جملات مختلف به افتراق آنها صحه گذارده است. به عنوان مثال، می‌توان از ماده ۵۲۹ ق.آ.د.د.ع.و.ا، در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ و یا ماده واحده الحاق به ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی در تیر ماه سال ۱۳۷۷ نام برد. مقنن به موجب ماده واحده الحاقی فوق مقرر داشته که کلیه قوانین مغایر با این قانون از جمله قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی آن ملغی است. قانون‌گذار با استعمال این دو واژه مقارن یکدیگر، قصد تفنن نداشته و معنای واحدی را مراد نکرده. شکی نیست که استعمال الفاظ در معنای واحد یعنی اراده یک مقصود از چند لفظ اگر چه در ادبیات و ذوقیات مجاز است لکن در مقام تشریح و تقنین نه تنها مجاز نیست، بلکه صدور آن از ناحیه شارع قبیح می‌باشد. قانون‌گذار باید کلامش به گونه‌ای بیان گردد که فاقد تردید و اجمال و ابهام باشد و تکلیف مکلفین را به طور واضح به دور از سخن‌پردازی و تفنن در عبارات بیان کند لزوم رعایت زبان علم از جمله فنون صوری قانون‌گذاری است که رعایت آن ضروری است که بین حقوق‌دانان و فقها شایع گردیده که کثرت مبنا و الفاظ، بر کثرت معانی و مفاهیم دلالت دارد.<sup>۱۵</sup>

ثانیاً: در رد اشکال دوم مبنی بر نسخ طبقه‌بندی مشهور جرائم به جنایت و جنحه و خلاف پاسخ داده شده که این اشکال مانع اجرای مقررات ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د در زمینه تعلیق تعقیب نمی‌باشد چون:

الف) به نظر می‌رسد که دو طبقه‌بندی ارائه شده که اولی مبتنی بر شدت و ضعف جرائم و دومی مبتنی بر نوع آنها است تعارضی با هم ندارند و هر کدام به اعتبار ویژه‌ای است و می‌توانند در کنار هم حفظ شوند. درست است که در حقوق جزای کنونی مبنای

۱۵. همان، ص ۴۵.

اصطلاح‌ها و آثار کیفری تقسیم جرائم برحسب نوع آنها است. لکن تقسیمی که بر مبنای شدت و ضعف کیفرها انجام شده به لحاظ آثار مهمی که در سایر احکام دارد باقی می‌ماند.

ب) در آیین دادرسی کیفری سابق اصلاحات در سال ۶۱ از ماده ۱۹۲ آغاز شده و مواد پیش از آن و از جمله مواد ۱۸۱ تا ۱۸۴ که متضمن تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف بود، همچنان تا سال ۱۳۷۸ که قانون قدیم به موجب قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی انقلاب نسخ گردید کماکان به قوت و اعتبار خود باقی بوده است و همچنان این فکر را ایجاد می‌کند که مقنن تقسیم سابق را در کنار تقسیم جدید حفظ کرده است.

ج) نکته آخر اینکه ابقاء موادی مانند ۱۲۳۱ و ۱۲۴۸ در اصلاح قانون مدنی مورخ ۶۱/۱۰/۸ و عدم تعرض قانون به آن تقسیم‌بندی، احتمال باقی ماندن تقسیم قدیم را تقویت و تأیید می‌کنند ماده ۱۲۳۱ ق. م اشعار می‌دارد: اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند:

«۲، ۰۰۰». کسانی که به علت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند» یا در ماده ۱۲۴۸ مقرر می‌دارد «در موارد ذیل قیم معزول می‌شود:

۱. ۲، ۰۰۰. اگر قیم مرتکب جنایت یا مرتکب یکی از جنحه‌های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد» بدیهی است برای اعمال ممنوعیت فوق شناخت ضابطه تقسیم‌بندی جرائم به جنایت و جنحه و تطبیق آن بر قوانین جدید ضرورت دارد.

ثالثاً: در رد اشکال سوم که سکوت مقنن را حمل بر بیان نسخ ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د کرده‌اند باید گفت: که ماده ۲۲ مارالذکر از آنجایی که به طور صریح یا ضمنی نسخ نگردیده بنابراین همچنان معتبر بوده و لازم‌الاجرا می‌باشد چرا که در مورد معتبر بودن ماده ۶ همین قانون رأی وحدت رویه شماره ۶۶۱ مورخ ۸۲/۷/۲۲ اصدار یافته همچنین در حال



حاضر مواد ۱۷-۲۴-۲۶-۲۷-۳۱-۳۲-۳۵-۳۶-۳۷ این قانون نیز در رویه قضایی مورد عمل قرار می‌گیرد.

حکم ماده ۳۰۸ ق.آ.د.د.ع.و.ا در امور کیفری نیز ناظر به الغای مقررات مغایر می‌باشد و مفاد ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د مغایرتی با مقررات جدید التصویب ندارد و نسخ قوانین نیز از دو صورت فوق تجاوز نمی‌کند. می‌دانیم که نسخ قانون عبارت است از اسقاط اعتبار قانون توسط کسی که اختیار قانونی این کار را دارد.

قانون‌گذار گاه به طور صریح اراده خود را در الغای قانون بیان می‌کند و گاه از مقررات موضوعه جدید این گونه استنباط می‌شود که از تصمیم گذشته خود عدول کرده است. نسخ ضمنی هنگامی است که دو قانون در یک مورد وارد شوند و جمع بین آنها میسر نباشد و به تعبیر دیگر مدلول دو قانون مؤخر و مقدم با یکدیگر تعارض واقعی داشته باشند در این صورت چون اجرای هر دو قانون امکان ندارد و معقول به نظر نمی‌رسد به ناچار رعایت یکی از دو متن ممکن است و چون قانون جدید آخرین اراده قانون‌گذار است ناگزیر باید قانون اخیر را ناسخ مقررات سابق قرار داد. باید توجه داشت که نسخ قانون امری استثنائی و خلاف اصل است و در صورتی باید پذیرفته شود که در تصمیم قانون‌گذار نسبت به عدول از قانون تردید نباشد به همین جهت در میان علمای اصول مشهور است: الجمع مهما امکن اولی من الطرح. در ما نحن فیه نیز، مقررات مؤخری که مغایر مدلول و منطوق ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د باشد وجود ندارد در نتیجه باید قائل شویم که مقررات ماده مزبور در باب تعلیق تعقیب همچنان معتبر بوده و به قوت خود باقی است. در صورت شک و تردید در بقای ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د باید وجود آن را استصحاب کرد و اصل عدم نسخ را جاری سازیم. بدیهی است برای الغای وجود یقینی محتاج دلیل یقینی هستیم.

### ج) نظریه مورد قبول نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران

حال با توجه به بیان نظریه‌های مذکور و ادله ابرازی قائلین به آن نظرات همچنین توجه به نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه که در پاسخ به استعلامات به عمل آمده

از آن ارائه گردیده است که به پاره‌ای از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد هر چند قانون‌گذار فعلی ما به صراحت در خصوص تعلیق تعقیب و نسخ یا ابقاء ماده ۲۲ اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مقررهای وضع نموده است می‌توان اظهار کرد که من حیث المجموع به نظر می‌رسد مقنن ما نظر بر قبول نهاد مذکور و ابقاء ماده ۲۲ قانون ا.پ.ق.د داشته است. نظریه شماره ۱۳۷۳/۵/۵-۷/۲۸۷۶.

«پس از صدور کیفرخواست هم قبل از اولین جلسه دادستان می‌تواند قرار تعلیق تعقیب صادر کند و منظور از اولین جلسه مذکور در ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری اولین جلسه‌ای است که دادگاه می‌تواند قانوناً رسیدگی را آغاز کند».

نظریه شماره ۱۳۷۳/۹/۱۳-۷/۴۹۱۳

«با توجه به تبصره ۱ ماده ۴۰ مکرر قانون آ.د.ک چنانچه متهم موضوع قرار تعلیق تعقیب ظرف ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق مرتکب جرمی شود اتهام سابق او نیز با رعایت مقررات تعدد جرم مورد تعقیب قرار خواهد گرفت. دقت در مفاد تبصره یاد شده به خوبی می‌رساند که مقنن از حیث لغو قرار تعلیق تعقیب جرائم عمدی و غیرعمدی قائل به تفکیک نشده است نتیجتاً مقررات تبصره یاد شده در مورد استعلام لازم الاجرا است».

نظریه شماره ۱۳۷۳/۳/۱۸-۷/۵۵۳ «تعلیق تعقیب متهم از وظائف خاص دادستان است در موردی هم که بازپرس شرایط تعلیق را فراهم ببیند جلب توجه دادستان به آن مورد، بلااشکال است».

نظریه شماره ۷/۵۸۵۹ مورخ ۱۳۶۶/۹/۱۱

«منظور از اولین جلسه دادگاه که معد برای رسیدگی باشد پس از صدور کیفرخواست می‌باشد. چنانچه تعلیق پس از صدور کیفرخواست باشد از طرف دادستان کیفرخواست استرداد و پرونده در دادسرا بایگانی خواهد گردید»

#### د) ابهامات و اشکالات اجرایی تعلیق تعقیب

همان‌گونه که بیان شد به نظر می‌رسد قانون‌گذار ما نظر به قبول تعلیق تعقیب و ابقاء ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د دارد. حال این بحث مطرح می‌گردد که اعمال ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د در

عمل چه مسائل، معضلات و اشکالاتی را ایجاد خواهد کرد. به عبارت دیگر سؤال اینجا است که چنانچه در حال حاضر با توجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و احیاء نهاد دادسرا در بخش عمده‌ای از نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران، دادستان بخواهد نسبت به صدور قرار تعلیق تعقیب اقدام کند و مبنای کار خود را بر اساس ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د قرار دهد، آیا در عمل با ابهامات و مشکلاتی مواجه خواهد گردید یا خیر؟ اگر به ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د و بندهای آن و دو تبصره ذیل ماده ۴۰ مکرر ق.آ.د.ک به دقت بنگریم در می‌یابیم که اجرای ماده مذکور در حیطه عمل در بسیاری از موارد با ابهام و اشکال مواجه خواهد شد که به بررسی موارد مبهم، مجمل و ایرادات ماده مورد اشاره می‌پردازیم.

۱. نکته اول این است که اگر به متن ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د نگاه کنیم، می‌بینیم که مقنن ابتدائاً عبارت: «در کلیه اتهامات از درجه جنحه به استثنای جنحه‌های باب دوم قانون مجازات عمومی» را به کار برده است.

همان‌طور که می‌دانیم با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۵ و متعاقباً تصویب قوانین خصوصاً قانون مجازات اسلامی و ارائه تقسیم‌بندی جدیدی از جرائم با عناوین حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده عملاً تقسیم‌بندی سابق جرائم یعنی جنایت، جنحه و خلاف به هم ریخت و مورد استناد قانون‌گذار و محاکم قرار نمی‌گیرد. هر چند که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۸۸۹-۱۳۶۵/۲/۹ اعلام کرد که: «تقسیم جرائم به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات نافی و معارض تقسیم آنها به خلاف، جنحه و جنایت نیست، زیرا تقسیم اخیر به اعتبار میزان و نوع مجازات است و بیشتر مربوط به تعزیرات می‌باشد یعنی مجازات‌های تعزیری برحسب شدت و ضعف به خلاف و جنحه و جنایت تقسیم می‌شود اما تقسیم به قصاص، حدود و دیات و تعزیرات به اعتبار دیگر است و هیچ مانعی ندارد که یک مقسم به اعتبارات مختلف تقسیم شود. علی‌هذا نمی‌توان گفت که چون در قانون راجع به مجازات اسلامی جرائم به قصاص و حدود و

دیات و تعزیرات تقسیم شده‌اند و این تقسیم معارض است با تقسیم آنها به خلاف و جنحه پس آن تقسیم منسوخ است».

حال این اشکال حادث می‌گردد که با توجه به از بین رفتن عملی تقسیم‌بندی سابق در حال حاضر و طبیعتاً از بین رفتن عنوان جنحه، عبارت مذکور در ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د را چگونه معنا کنیم؟ به عبارت روشن‌تر کدام یک از عناوین قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده را می‌توان مضمول ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د دانست؟

به نظر می‌رسد در مورد حدود صدور قرار تعلیق تعقیب امکان پذیر نیست چرا که اجرای حدود الهی را نمی‌توان به تأخیر انداخت یا تعقیب آن را معلق کرد. همچنین در قلمرو قصاص و دیات نیز قرار تعلیق تعقیب ممکن الصدور نمی‌باشد زیرا، همان‌طور که بند ۳ ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د اشعار می‌داشت از جمله شرایط لازم جهت صدور قرار تعلیق این دست که شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد که بدیهی است در این صورت قصاص یا دیات به موقع اجرا گذاشته نمی‌شود و موردی برای صدور قرار تعلیق تعقیب باقی نمی‌ماند.

اما در خصوص مجازات‌های تعزیری باید گفت که در آن بخش که عمل ارتكابی جنبه حق الهی داشته باشد نیز تعلیق تعقیب امکان‌پذیر نمی‌باشد. تنها موردی که می‌توان گفت صدور قرار تعلیق تعقیب امکان‌پذیر است مجازات‌های بازدارنده و در واقع بخشی از مجازات‌های تعزیری است که جنبه حق الهی ندارند. پرسشی که مطرح می‌گردد این است که در خصوص مورد اخیر الذکر آیا تعلیق تعقیب در همه مجازات‌های بازدارنده قابل اعمال است؟

از آنجا که مجازات‌های بازدارنده مشتمل بر انواع مختلف اعم از مجازات‌های شدید و خفیف می‌باشند، به نظر می‌رسد در این قسم مجازات فقط مجازات‌های خفیف را بتوان مضمول صدور قرار تعلیق قرار داد. لکن این ابهام وجود دارد که ملاک شدت و ضعف چیست و مرجع تشخیص آن چه کسی است که مطمئناً این ابهام منجر به اتخاذ تصمیم‌های متعارض و تشت آراء خواهد شد.

نکته دوم در همین عبارت این است که قانون‌گذار جنبه‌های مذکور در باب دوم قانون مجازات عمومی سابق را از شمول مقررات تعلیق مستثنی کرده بود حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا هم اکنون نیز باید استثناء مذکور را اعمال کرد توضیح اینکه آیا در حال حاضر نیز باید از اعمال مقررات مربوط به صدور قرار تعلیق تعقیب در مورد جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی خودداری نمود؟ پاسخ به این سؤال روشن نمی‌باشد و این در عمل مشکلات عدیده‌ای ایجاد خواهد کرد.

۲. در دنباله ماده ۲۲ قانون‌گذار اضافه کرده است که (( هرگاه متهم به ارتکاب جرم اقرار نماید دادستان رأساً می‌تواند تا اولین جلسه دادرسی با احراز )).

ابهاماتی که در این قسمت از ماده وجود دارد این است که اولاً: مقنن اعلام کرده که دادستان رأساً می‌تواند... حال این سؤال مطرح می‌گردد که آیا مثلاً بازپرس و دادیار هم می‌توانند از دادستان درخواست تعلیق تعقیب متهم را نمایند؟ همین سؤال از اداره حقوقی قوه قضائیه هم پرسیده شده است که اداره مذکور اعلام کرده که تعلیق تعقیب متهم از وظایف خاص دادستان است در مواردی هم که بازپرس شرایط تعلیق را فراهم بیند جلب توجه دادستان به آن مورد بلا اشکال است. حال آیا با توجه به سیاق ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د در این قسمت استدلال اداره حقوقی درست است یا خیر؟

به نظر می‌رسد که نظر آن اداره درست باشد چرا که ذکر کلمه رأساً در ماده مؤید این نظر است که صدور قرار تعلیق تعقیب از وظایف خاص دادستان می‌باشد و بازپرس و دادیار فقط می‌توانند توجه دادستان را به آن مورد جلب نمایند لکن تصمیم‌گیری در این خصوص تنها با دادستان است.

ایراد می‌توان به این مورد وارد شود این است که ایجاد چنین حق انحصاری برای دادستان که حتی برخلاف ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیاز به تأیید آن از جانب دادگاه جنبه نیست. می‌تواند در بسیاری از موارد موجب سوء استفاده گردیده و باعث اعمال سلیقه و نظرات شخصی و خودکامگی دادستان‌ها شود. گرچه صدور قرار تعلیق تعقیب را آسان‌تر ساخته است.

ثانیاً: همان‌طوری که ماده مذکور در این بخش اعلام کرده است دادستان تا اولین جلسه دادرسی چنین حقی را دارا می‌باشد. حال مسئله این است که منظور از عبارت تا اولین جلسه دادرسی چیست؟ آیا منظور تا قبل از شروع اولین جلسه دادرسی توسط دادگاه می‌باشد یا اینکه منظور تا پایان جلسه اول دادرسی می‌باشد. چرا که قبول هر یک از این دو نظر آثار و تبعات حقوقی خاص خود را دارد. پس در این قسمت از ماده نیز ابهام وجود دارد و روشن نیست.

۳. در بند ۲ ماده مذکور مقنن به عنوان یکی دیگر از شرایط لازم جهت صدور قرار تعلیق تعقیب اعلام نموده که «متهم سابقه محکومیت کیفری مؤثر نداشته باشد». مسأله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که منظور از محکومیت کیفری مؤثر چیست؟ چه تفاوتی بین محکومیت کیفری و محکومیت کیفری مؤثر وجود دارد؟ آیا هم اکنون برای تشخیص محکومیت مؤثر کیفری باید قانون تعریف مؤثر در قوانین جزائی مصوب مهر ماه ۱۳۶۶ را ملاک قرار داد؟

پاسخ قطعی به هر یک از سئوالات مطروح در این قسمت دشوار است هر چند که قطعاً می‌توان گفت فی ما بین محکومیت کیفری و محکومیت مؤثر کیفری تفاوت وجود دارد.

لکن آیا ملاک احراز محکومیت‌های مؤثر کیفری قانون سال ۱۳۶۶ است؟ در این خصوص باید گفت که با عنایت به ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ به نظر می‌رسد ماده واحده تعریف محکومیت‌های مؤثر کیفری عملاً نسخ گردیده و قابلیت اعمال ندارد و در حال حاضر می‌توان صراحتاً گفت که هیچ‌گونه محکومیت مؤثر کیفری وجود ندارد چرا که عملاً هیچ نوع محکومیتی شخص را علی‌الابد از حقوق اجتماعی محروم نمی‌سازد بلکه چنین محرومیتی اصولاً موقتی است.

لذا اعمال چنین شرطی جهت صدور قرار تعلیق تعقیب مشکل آفرین بوده و مبهم می‌باشد.

۴. در بند ۳ ماده موصوف قانون‌گذار به عنوان یکی از شرایط لازم مقرر داشته شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را استرداد کرده باشد. به نظر می‌رسد وجود چنین شرطی جهت صدور قرار تعلیق تعقیب با فلسفه وجودی چنین تأسیس حقوقی سازگاری نداشته باشد چرا که همان‌گونه که می‌دانیم دادستان در صدور یا عدم صدور چنین قرار می‌بایست وفق قاعده موقعیت داشتن تعقیب عمل نموده و مصالح جامعه و فرد متهم را لحاظ نماید. بنابراین واگذار کردن صدور قرار تعلیق تعقیب به شکایت شاکی خصوصی یا استرداد آن و یا فقدان شاکی خصوصی موجه به نظر نمی‌رسد و مسلم است که موارد صدور قرار مذکور را محدود نموده و آثار و تبعاتی نیز ایجاد خواهد کرد.

۵. قانون‌گذار در تبصره ۱ ماده ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری که به موجب ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د باید جهت صدور قرار تعلیق تعقیب آن را رعایت نماید اعلام نموده « در صورتی که متهم ظرف ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق تعقیب مرتکب جنحه یا جنایتی شود نسبت به اتهام سابق نیز با رعایت مقررات تعدد جرم مورد تعقیب قرار خواهد گرفت» اولاً: اشکالی که در اجرای تبصره مذکور حادث می‌گردد ارتکاب جنحه یا جنایت جدید ظرف مدت ۳ سال از تاریخ صدور قرار تعلیق تعقیب توسط متهمی است که در خصوص وی قرار مذکور صادر شده است.

توضیح اینکه مقنن در زمان تصویب این تبصره طبیعتاً به تقسیم‌بندی موجود در آن زمان توجه داشته و ارتکاب خلاف را موجب لغو قرار تعلیق تعقیب ندانسته است. حال مسئله اینجا است که رعایت تبصره مذکور طبق مقررات موجود، مشکل آفرین خواهد بود زیرا، همان‌گونه که قبلاً هم عرض شد تقسیم‌بندی سابق در حال حاضر محلی از اعراب ندارد پس مشخص نیست که آیا ارتکاب جرائم که اهمیت ظرف مدت ۳ سال از زمان صدور قرار تعلیق تعقیب در قرار مذکور تأثیر دارد یا خیر؟

ثانیاً: در تبصره مذکور مقنن ارتکاب جنایات یا جنحه را به طور مطلق ذکر کرده است حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر تعقیب کیفری متهمی معلق شود و پس از آن نامبرده ظرف مهلت مذکور در این تبصره مرتکب جرم غیر عمدی شود آیا تعلیق

تعقیب صادره لغو می‌شود و مرتکب باید با رعایت تعدد جرم مورد تعقیب قرار گیرد؟ در این صورت اداره حقوقی قوه قضائیه اعلام کرده « چون مقنن از حیث لغو قرار تعلیق تعقیب بین جرائم عمدی و غیر آن قائل به تفکیک نشده است پاسخ به این سؤال مثبت می‌باشد»

علی‌رغم اینکه نظر مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ظاهراً با منطوق تبصره مذکور مطابقت دارد، لکن به نظر می‌رسد با فلسفه تأسیس تعلیق سازگار نیست چرا که در جرائم غیرعمدی مرتکب هیچ‌گونه قصد مجرمانه‌ای بر ارتکاب جرم ندارد و فقط خطای جزائی وی منجر به وقوع جرم غیرعمدی گردیده است لذا به نظر می‌رسد نباید ارتکاب جرم غیرعمدی را مخل به قرار تعلیق تعقیب صادره سابق تلقی نمود.

۶. در تبصره ۲ ماده ۴۰ مکرر ق.آ.د سابق که باز هم وفق ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د لازم-الرعایه می‌باشد مقنن اعلام کرده «در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم انتسابی توأمان واقع شده باشد مانع از اجرای مفاد این ماده نیست و در صورتی که یکی از جرائم انتسابی از درجه جنایی باشد، دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق در مورد امر جنحه صادر کند که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد».

تبصره فوق مقرر نموده که دادستان وقتی می‌تواند قرار تعلیق تعقیب در مورد امر جنحه صادر نماید که امر جنایی منتهی به صدور قرار منع تعقیب شده باشد. پرسشی که مطرح گردید این است که در صورتی که نسبت به امر جنایی قرار موقوفی تعقیب صادر گردد آیا می‌توان تعقیب امر جنحه‌ای را معلق کرد.

اداره حقوقی به سؤال مذکور پاسخ منفی داده است. زیرا، چنین به نظر می‌رسد که مقنن اساساً در مقام ارفاق به متهمی است که برای اولین بار مرتکب یکی از جنحه‌های مطرح در ماده شده که با شرایط مقرر در آن ماده تعلیق تعقیب کیفری او را تجویز کرده است. بنابراین در صورت تعدد جرم که یکی از جرائم انتسابی از درجه جنایی باشد وقتی تعلیق تعقیب جرم جنحه‌ای اجازه داده شده که در مورد جرم جنایی قرار منع تعقیب صادر شده باشد و به عبارت آخری ثابت شده باشد که اساساً متهم مرتکب جرم



جنایی نشده است و حال آنکه در مورد قرار موقوفی تعقیب این امر ثابت نمی‌شود زیرا، ممکن است واقعاً دلایل کافی هم برای ارتکاب جنایت وجود داشته باشد ولی جرم قابل گذشت باشد و شاکی خصوصی گذشت کرده یا مشمول مرور زمان شده باشد و لذا منظور مقنن این نیست که بر فرض کسی که مرتکب جنایت هم شده باشد تعقیب جرم جنحه‌ای او قابل تعلیق می‌باشد. این نظریه با فلسفه وضع این نهاد کاملاً منطبق و سازگار بوده و صحیح به نظر می‌رسد. گرچه اعمال حکم مندرج در تبصره فوق در عمل ایجاد اشکال خواهد کرد. چرا که مقام تعقیب باید انجام تحقیقات و اتخاذ تصمیم در خصوص امر جنحه را متوقف سازد تا امر جنایی منتهی به صدور قرار منع پیگرد شود و این خود می‌تواند موجب خدشه وصل به تحقیقات راجع به امر جنحه شود و در تحصیل ادله و قراین و امارات لازم در جهت اثبات جنحه مقام تعقیب را با مشکل مواجه نماید.

### نتیجه‌گیری

با توجه به بیان سیستم‌های قانونی بودن و موقعیت داشتن تعقیب و ارائه مزایا و معایب هر یک از دو سیستم همچنین بیان تاریخچه و سیر تحولات راجع به قرار تعلیق تعقیب در ایران و علاوه بر آن بیان ادله قائلین به نسخ و بقاء ماده ۲۲ ق.ا.پ.ق.د و نظریه مورد قبول نظام کیفری ایران و اشکالات، ابهامات و ایراداتی که در مقام صدور و اجرای فعلی قرار تعلیق تعقیب ممکن است حادث شود نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که در حال حاضر باید این تأسیس حقوقی را به موقع اجرا گذارد چرا که تأسیس مذکور به مصالح و منافع جامعه بوده و با اصل فردی کردن مجازات‌ها و مهم‌ترین هدف از اعمال مجازات‌ها که عبارت است از اصلاح مجرم و بازسازی وی جهت بازگشت به زندگی عادی سازگار بوده و مطابقت دارد.

علاوه بر آن موجب تقلیل پرونده‌های مطروحه در دادسرا گردیده و طبیعتاً بار رسیدگی به چنین پرونده‌هایی را سبک کرده از ورود پرونده‌های مذکور در مرحله رسیدگی در دادگاه جلوگیری می‌نماید.

لکن پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار فعلی جمهوری اسلامی ایران به واسطه ابهامات، اشکالات و ایرادات مطروحه در تحقیق حاضر نسبت به تصویب حداقل ماده واحده‌ای در خصوص تعلیق تعقیب اقدام نموده تا صدور قرار مذکور بدون هیچ‌گونه ابهام و ایراد و هماهنگی با مقررات کیفری موجود انجام گیرد.

## فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول چاپ سوم، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پائیز ۱۳۶۸.
۲. آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها ۱۳۷۵.
۳. بقال شیروان، محمود؛ ((وضعیت نهاد تعلیق تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران)) ماهنامه دادرسی شماره ۳۹ مرداد و شهریور ۸۲.
۴. خزائی، منوچهر؛ فرآیند کیفری، تهران کتابخانه گنج دانش، چاپ اول اسفند ۱۳۷۷.
۵. ستوده جهرمی، سروش؛ شهری غلامرضا نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، جلد دوم انتشارات چاپخانه روزنامه رسمی کشور.
۶. قربانی، فرج ا...؛ مجموعه کامل قوانین و مقررات جزایی، انتشارات گیتی، چاپ یازدهم ۱۳۸۱.
۷. گلدوست جویباری، رجب؛ کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۶۸.